



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران

ماه میلاد سه پرچمدار عشق
دلبر و دلداده و دلدار عشق
ماه میلاد سه ماه عالمین
سید سجاد و عباس و حسین (ع)

تقویم و روز شمار ماه شعبان

- ۳ شعبان: میلاد مسعود امام حسین (علیه السلام)، (سال ۴۰۵ ق.)
۴ شعبان: ولادت حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام)، (سال ۲۶۰ ق.)
۲۹ اسفند: روز ملی شدن صنعت نفت ایران
۵ شعبان: ولادت امام سجاد (علیه السلام)، (سال ۳۸۰ ق.)
۱ فروردین: جشن نوروز، جشن سال نو
۱۱ شعبان: ولادت حضرت علی اکبر (علیه السلام)، (سال ۳۳۰ ق.)
۱۵ شعبان: میلاد فرخنده امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، (سال ۲۵۵۰ ق.)
۱۲ فروردین: روز جمهوری اسلامی
۱۳ فروردین: جشن سیزده به در

در این شماره اسوه می خوانیم:

سخن نخست: سلام بر ماه شعبان و مولودهای بی نظیرش

لزوم آمادگی برای فرج مهدی موعود (علیه السلام)

بهار؛ فصل حیات بخش و الهام دهنده برای انسان متعالی

سیک زندگی کوثری (این شماره: سوره کافرون)

تربیت در محیط خانواده (همنشینی با خوبان مایه نجات)

شهید «حسین خرازی» از قاب اسوه

حق شکم

نیمه عاشقی

Be like Ali Akbar

برای آمدن دلم را خانه تکانی می کنم



سلام بر ماه شعبان و مولودهای بی نظیرش

فخری مرجانی

عید پیوند داشته باشد و چون از دستاوردهای ظهور حضرت بقیه الله الاعظم، بلوغ عقول انسان‌ها و کشف گنجینه‌های فهم بشر است؛ در چنین روزهایی سزاوار است به اموری پرداخته شود که رشد و تکامل فهم و عقل انسان‌ها و منتظران آن حضرت را تأمین کند. باید به دنبال این بود که چگونه و با چه روش درست و صحیحی می‌توان فهم و عقل انسان‌ها را رشد داد.

تک تک روایات جهت رشد انسان را مشخص می‌کنند. همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) به جناب زراره فرمودند در زمان غیبت این دعا را بخوانید که برای استواری ایمان مفید است. حضرت می‌خواهد در این عبارت زندگی انسان را در زمان غیبت جهت‌دار کند و راهش را به انسان‌ها بیاموزد: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»، «خدا یا، خودت را به من بشناسان، چون اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت، خدا یا رسول خود را به من معرفی کن چون اگر رسول تو را نشناسم، حجت تو را نخواهم شناخت، خدا یا حجت خود را به من معرفی کن زیرا اگر حجت تو را نشناسم از دین خود گمراه شده‌ام».

حضرت، در این حدیث، سه محور خیلی محکم که رسیدن به آن‌ها در زمان غیبت برای حیات و زندگی انسان ضرورت دارد را بیان فرمود که اگر در هر کدام ضعفی باشد، گرفتار سرگردانی‌ها و ضلالت‌ها خواهد شد و اگر در زمان غیبت حتی تمام عالم هم جمع شود تا او را به آرامش برساند به جایی نخواهد رسید؛ این سه محور، معرفت توحیدی، معرفت رسول و معرفت حجت خداوند است.

اگر روی این سه محور به صورت اصولی و صحیح کار شود و انسان در راستای حقیقت شناخت و عرفان و معرفت موفق شود، آن وقت بقیه مسائل، اخلاقیات، اجتماعیات، سیاسیات، همه بر این مبنا جهت پیدا خواهد کرد.

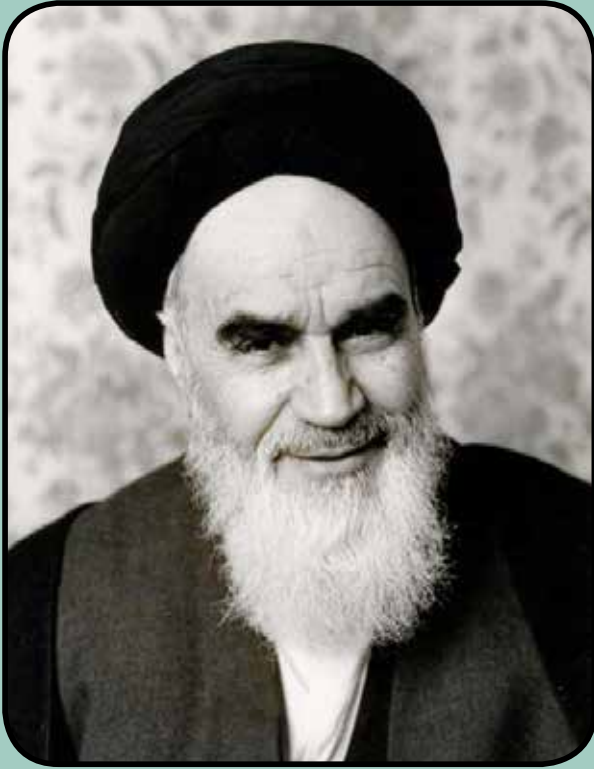
و اینکه که در آغاز نوروز ۱۴۰۰ هجری شمسی هستیم، آغاز نو سال شمسی با حلول ماه شعبان را به فال نیک گرفته و از خداوند می‌خواهیم که ما را نیز مانند سال نو، بهاری و تازه کند. تا خود را بسازیم چگونه که او می‌پسندد.

اسلام یک روش زندگی است. انسانی که اسلام می‌خواهد بسازد، انسانی است که نسبت به ولایت بی تفاوت نیست. اسلام سرمنشأ اخلاق را در ولایت می‌داند؛ بنابراین اخلاقی که نسبت به ولایت بی تفاوت باشد، اخلاق نیست؛ بلکه ضد اخلاق است. ما باید به دنبال اخلاقی باشیم که از ولایت نشأت می‌گیرد. آنجاست که راه را درست رفته‌ایم و امید داریم که به سر منزل مقصود برسیم. روح ولایت در درون انسان مؤمن متعهد، خاصیت رویشی دارد و اگر به عهد و پیمان با مولایش عمل کند، او را رشد خواهد داد.

از طرفی روایت‌های بسیاری داریم که ماه رجب و شعبان را برای توبه و تزکیه نفس، مقدمه ماه مبارک رمضان دانسته‌اند، پس شایسته و بایسته است که با مدد از اهل بیت و به خصوص مولودهای این دو ماه عزیز؛ حضرت امیرالمؤمنین، امام محمدباقر، امام جواد، امام حسین، حضرت ابوالفضل و بقیه الله الاعظم روحی فداه (علیهم السلام)، با دعا و ندمه رحمت حق را به سوی خود سرازیر کنیم.

برخی از اعمال که در اعیاد ماه شعبان صورت می‌گیرد، مانند تهیه یک‌های بزرگ، چراغانی‌های زیبا و شادباش گفتن، درست است که باعث می‌شود یاد مبارک ایشان در ذهن‌ها تداعی شود، اما در برخی موارد کاملاً بی‌ارتباط به میلاد شریف عصاره‌های هستی است، در حالی که باید این جشن‌های بزرگ و ایام خجسته را به برنامه‌ها و اعمالی زینت داد که با مولود آن





لزوم آمادگی

برای فرج

مهدی موعود (علیه السلام)

عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی (سلام الله علیه) بزرگ‌ترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند. ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او. تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ جَوْرًا» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکنند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ جَوْرًا» الآن زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آن‌ها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ جَوْرًا». از این جهت، این عید، عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است. این عید، عید تمام بشر است. تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاء الله، و ظلم و جور را از تمام روی زمین بر می‌دارند به همان معنای مطلقش. از این جهت، این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که بزرگ‌ترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگ‌تر است.

و ما باید در این‌طور روزها و در این‌طور ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی‌توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم؛ بزرگ‌تر از این است. نمی‌توانم بگویم که شخص اول است؛ برای اینکه دومی در کار نیست. ایشان را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم الا همین که مهدی موعود است. آنی است که خدا ذخیره کرده است برای

بشر. و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم ان شاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه‌هایی که الآن به کار گرفته شده‌اند در کشور ما - و امیدوارم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند - باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی (سلام الله علیه).

صحیفه امام خمینی (رحمت الله علیه)، ج ۱۲، ص ۴۸۲



بهار؛ فصل حیات بخش و الهام دهنده برای انسان متعالی

انسان حالتی دارد که از یکنواختی ملول می‌شود، طالب تجدد و تنوع است. تجدد و نوخواهی احتیاجی است در وجود بشر. بعضی گمان می‌کنند که این خصیصه ذاتی بشر است. بشر همیشه مشتاق و آرزومند چیزهایی است که ندارد. داشتن، مدفن عشق و علاقه و خواستن است، اما بعضی دیگر نظر دقیق‌تری دارند؛ می‌گویند اگر واقعاً چیزی مطلوب غریزی و ذاتی بشر باشد، ممکن نیست که وصال او را سرد و افسرده بکنند.

در نهاد و غریزه بشر معشوق و محبوبی کامل‌تر و عالی‌تر است، محبوبی که کمال لایتناهی است. به دنبال هر محبوبی که می‌رود، در حقیقت، نشانی از محبوب اصلی و واقعی خود در او می‌بیند و به گمان محبوب اصلی به سراغ او می‌رود، اما پس از وصال چون خاصیت آن محبوب اصلی را در او نمی‌بیند و احساس می‌کند که این موجود قادر نیست خلع وجودی او را پر کند، به سراغ محبوبی دیگر می‌رود و همین طور...؛ مگر آنکه روزی به محبوب اصلی و حقیقی خود نائل گردد، آن وقت به کمال واقعی خود که اتصال به کمال لایتناهی است، خواهد رسید و در بهجت و سعادت کامل غرق می‌گردد و برای همیشه آرام می‌گیرد و دیگر خستگی و افسردگی و کسالت در او راه نمی‌یابد و به عبارتی «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

در تشریح نیز این نکته رعایت شده، در هفته، روزی و در سال، ماهی برای عبادت اختصاص داده شده است؛ یعنی تشریح به بدرقه تکوین رفته است. روز جمعه در هفته، و ماه رمضان در سال، اوقات تجدید حیات معنوی و زدودن خاطر از ملال‌ها و کدورت‌های مادی است. در حدیث است: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَّبِيعٌ وَ رَّبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»، یعنی هر چیزی بهار و فصل تجدید حیاتی دارد، بهار و فصل تجدید حیات قرآن در دل اهل ایمان، ماه رمضان است.

بهار طبیعی را خورشید به وجود می‌آورد که پس از مدتی دوری و فاصله با اشعه گرم خود طبیعت مرده را زنده و زمین خفته را بیدار می‌کند، و بهار معنوی را خورشید تابنده قرآن در دل‌های مرده و روح‌های افسرده ایجاد می‌کند. هم از فرصت بهار معنوی باید استفاده کرد و هم از فرصت بهار طبیعی. در قرآن کریم مکرر از این تجدید حیاتی که برای زمین رخ می‌دهد یاد شده، اما به عنوان یک درس و تعلیم و به عنوان راهنمایی بشر، که از این فصل چه استفاده‌ای باید بکند و چه الهامی باید بگیرد.



گل‌ها و سبزه‌ها در این فصل خود را به کمال رشد می‌رسانند، به حد اعلی جمال خود را طراوت می‌دهند، اسب و گاو و گوسفند خود را به آب و علف می‌رسانند، خود را فربه می‌سازند، جست و خیزی می‌کنند، انسان هم از آن جهت که انسان است، عقلی دارد و فهمی، دلی دارد و احساساتی و عواطفی، او هم از این فیض عام سهمی دارد.

برای بعضی از مردم فصل حیات‌بخش بهار الهام‌دهنده است، درس است، آموزنده است، نکته‌ها و رموزها و حقیقت‌ها در می‌یابند، اما متأسفانه استفاده بعضی دیگر از افراد از حد استفاده یک حیوان تجاوز نمی‌کند. حاصل بهره آن‌ها از این تجلی با شکوه خلقت، شکم پر کردن و عربده کشیدن و بدمستی کردن و سقوط در منتها درجه حیوانیت است. آن‌ها در این فصل الهام می‌گیرند، اما نه از این فصل؛ بلکه از صفات و ملکات پلید خودشان الهام می‌گیرند؛ اما چه چیز الهام می‌گیرند؟ جنایت و آدمکشی، فحشا و فساد اخلاق، شکستن قیود و حدود انسانی. آیا این منتهای بدبختی نیست که محصول رسیدن ایامی به این لطف و صفا و طراوت، تیرگی دل و تاریکی روح و قساوت قلب باشد؟ آری هر کسی بر طینت خود می‌تند. به هر حال، بهار فصل تجدید حیات و زندگی از سرگرفتن زمین ماست، فصل نشاط و خرمی زمین است، فصلی است که زمین در شرایط تازه و جدیدی قرار می‌گیرد و مستعد می‌شود که بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی یعنی حیات و زندگی به او افزوده شود.

شهید مرتضی مطهری (رحمت‌الله‌علیه)،

کتاب «بیست گفتار».



نام‌های دیگر:

عبادت، جحد

شماره سوره:

۱۰۹ (ششم از آخر) مکی

تعداد آیات:

شش آیه؛ کافرون، تعبیدون، اعبد،

عبدتم، اعبد، دین

سوره زوج و گروه:

کوثر، قلاقل (چهار قل)

محور موضوعی:

توحید افعالی و عدم مذاکره و

سازش با کفار

شان نزول:

درخواست بزرگان قریش و کفر

برای سازشکاری در عبادت الله و

بت‌ها؛ ورد قاطعانه رسول خدا

فضیلت قرائت:

ثواب قرائت برابر یک چهارم

قرآن؛ قرائت هنگام خواب، ایمنی

از شرک

سبک زندگی کوثری (از ناس تا نبأ)

دکتر زهرا خلخالی

zmnyhi@gmail.com

سوره مبارکه کافرون

سوره کافرون زمانی نازل شده که **تعداد مؤمنین بسیار کم و اندک** بوده و بزرگان کفار برای مصالحه و چانه‌زنی بر سر **عبادت الله و بت‌ها** با رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) به مذاکره پرداختند و هرگز باور نداشتند که پاسخ «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» را بشنوند و این دقیقاً مفهوم اساس دین است که چنین پایدار و استوار است که هرگز قابل مذاکره و تعامل نیست و این نهایت مفهوم توحید مطلق عملی و اعتقادی است.

تکرار «قُل» در سوره **کافرون**، **تأکید و تشریحی بر «قُل» های معوذات** است، یعنی آن هنگام که انسان از شر درون خود و همه خلائق به الله استعاذه می‌نماید، هرگز به ضعف و مصالحه در برابر کفار دچار نخواهد شد و حق تعالی، نصرت وی را با تباب دشمنان دین، محقق می‌کند و فتح و پیروزی حاصل می‌شود. ضامن بقای این پیروزی، تسلیم‌نشدن در برابر کفار و خواسته‌های ایشان است که با اعلان محکم و قاطع «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» تجلی می‌یابد. تصریح به «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ»، تسامح در برابر باورهای آنها و استقامت در توحید را جلوه‌گر می‌سازد که نه در رویارویی و مبارزه مستقیم با دشمن، بلکه در قاطعیت در توحید و خداباوری به کمال می‌رسد.

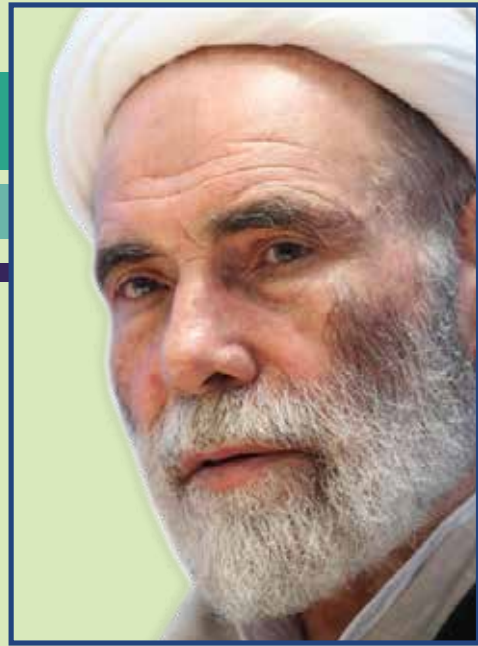
بنابراین، **سوره توحید، حاصل عقیدتی معوذات و سوره کافرون، بر آیند دریافت عملی** آن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، خداوند ابتدا در سوره احد، مفهومی را تبیین می‌کند و ابعاد نظری آن را شرح می‌دهد و در سوره پسین، نمودها و مصداق‌های عینی و عملی آن را تبیین می‌کند تا بر گستره درک مخاطبان بیفزاید. تا مؤمنان از سوره کافرون دریابند که در هیچ شرایطی در برابر کفار در موضع ضعف نیستند که به ناچار بخواهند با ایشان مصالحه کنند. سوره نصر پایه فتح پیروزی را نوید می‌دهد و سوره کافرون با «قُل» تبعیت از خدا و رسولش، کنار نیامدن با کفار را سر می‌دهد، چرا که اگر «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» شکل بگیرد فاتحه کفار خوانده شده و اگر «تَبَّتْ يَدَا» اجرا شود دیگر مهلتی برای عرض اندام کفار نخواهد ماند. اما اگر «تَبَّتْ يَدَا» به هر دلیل و مسامحه‌ای شکل نگیرد؛ کفار سربلند می‌کنند و ادعای مصالحه و صلح دروغین دارند. در این زمان هم باید استقامت ورزید، **تسبیح و استغفار** دقیقاً در این زمانه کاربرد دارند. در سوره کوثر تأثیر کنار نیامدن با کفار بیان خواهد شد.

وحدت دو سوره ناس و فلق از نظر عقیدتی	سوره توحید: «اللَّهُ الصَّمَدُ»
وحدت دو سوره ناس و فلق از نظر عملی	سوره کافرون: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ»

تربیت در محیط خانواده

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت نوزدهم



چاشنی محبت هم باشد و تنگاتنگ باشد- بوی بد آن، به تو هم می‌رسد، تو هم بدبو می‌شوی!

نشست و برخاست با علما، مایه تزکیه نفس

در باب مجالست، علی (علیه السلام) می‌فرماید: «جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّ عِلْمَكَ وَ يَحْسُنُ أَدَبَكَ وَ تُزَكِّي نَفْسَكَ» با علما نشست و برخاست کن که علمت را زیاد، ادب را نیکو و جان را پاک می‌سازد.

با افراد فهمیده و ارسته رابطه تنگاتنگ برقرار کن! به فهم و شعور تو می‌افزاید. ادب همان تربیت است. خوب تربیت می‌شوی.

از نظر امور نفسانیات، این رابطه نفس تو را تزکیه می‌کند. یعنی این نفسی که خبیث و سرکش است، همین رابطه او را مهار می‌کند؛ صرف رابطه! یعنی چه بخواهی، چه نخواهی، این ارتباط اثر می‌گذارد.

حضرت در جایی می‌فرماید: «جَالِسُ الْخَيْرِ نَفْعَةٌ، جَالِسُ الشَّرِّ نَقْمَةٌ» همنشین خوب نعمت و همنشین بد بلاست.

تعبیرات مختلف دارد علی (علیه السلام): «جَانِبُوا الْأَشْرَارَ وَ جَالِسُوا الْأَخْيَارَ» از بدان کنار بگیرد و با خوبان درآمیزد.

این روایات گویای همین مطلب است که، در تربیت تداوم مطرح است. مصاحبت، تداوم دارد. مجالست هم تداوم دارد. اینکه می‌گویم تدریجی الحصول است به این خاطر است. این روایات، هم غیر ارادی بودن را می‌رساند، هم تدریجی الحصول بودن را. نفس این رابطه تنگاتنگ خصوصاً که چاشنی محبت هم داشته باشد- اثر خودش را می‌گذارد. هم نقش سازندگی دارد. هم نقش تخریبی دارد. حال اگر آن رابطه دیداری، گفتاری و کرداری تو با یک انسان و ارسته باشد، برای تو و ارستگی می‌آورد.

«تعوذ بالله» اگر از آن طرف باشد، مثل اینکه بادی از روی نجاست بگذرد، یک چیز بدبو همراه خودت می‌بری؛ بخواهی یا نخواهی.

بحشم را خلاصه کنم. اول؛ مسأله تربیت بر محور حیا و پرده‌داری است و اساس کار این است. دوم؛ قصد و نیت در مسأله تربیت چه در ارتباط با مرتبی و چه در ربط با مرتب- نقش ندارد. سوم؛ تربیت تدریجی الحصول است، دفعی الحصول نیست.

ادامه دارد...

همنشینی با خوبان مایه نجات

یک روایتی را من از علی (علیه السلام) عرض کنم: «لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ وَأَنْجَى مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الْأَخْيَارِ» چیزی به اندازه همنشینی با خوبان، انسان را به خیر نخوانده و از بدی نجات نمی‌دهد. هیچ چیزی دعوت‌کننده‌تر و جاذب‌تر به سوی خیر و صلاح از همنشینی با خوبان نیست. همنشینی با نیکان آدم را به سمت خوبی می‌کشد.

زبانی نیست، عملی است. خواه ناخواهی است. رابطه تنگاتنگ اثر حسن می‌گذارد. مصاحبت با افراد نیکو و و ارسته تو را به صلاح می‌کشد و از شر نجات می‌دهد.

همین مصاحبت و همراهی؛ خود او، اتوماتیک‌وار و ناخودآگاه روی تو اثر می‌گذارد.

بعد در یک روایتی علی (علیه السلام) خیلی زیبا این را توضیح می‌دهد؛ می‌فرماید: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّ بِالثَّنَيْنِ حَمَلَتْ ثَنًّا» همنشینی با بدان، بدی می‌آورد؛ مانند نسیمی که از لجن‌زار می‌گذرد و بوی بد می‌گیرد.

اگر با آدم‌های فاسد رابطه تنگاتنگ پیدا کردی -که این رابطه چاشنی محبت هم داشته باشد- روی تو اثر می‌گذارد، و تو را هم فاسد می‌کند.

بعد مثال می‌زند. می‌گوید: مصاحبت تو با او، مثل یک باد می‌ماند که اگر به یک شیء بدبویی برخورد کند، این باد، بوی بد را همراه خودش می‌برد؛ خواه ناخواه. همین که از روی نجاست رد شد، -همین مصاحبت- بوی بد را همراه خودش می‌برد.

بدان تو هم با افراد فاسد مصاحبت داشته باشی چه رسد که

آنان که وامدارشان هستیم

اعظم خوبرو



علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) در تعریف سیره می فرماید: «سیر یعنی رفتن، اما سیره به معنای نوع و سبک راه رفتن است.»

آنچه به ما توصیه شده در باب الگوبرداری ها و عمل کردن ها شناختن سبک پیغمبر (و بزرگان دین) است.

اما سؤال اینجاست که چرا باید سیره معصومین، اولیا و شهدا را دانست؟ آیا دانستن سیره به ما انگیزه عمل در زندگی می دهد؟ آیا سیره ها را بدانیم تا فقط گاهی نقل قولی زیبا برای سخنوری و جذب مخاطب داشته باشیم؟ آنچه قرآن در این باب از ما مطالبه دارد چیست؟ می فرماید: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». بحث الگو و اسوه داشتن در یک کلام؛ برای عمل کردن مطابق آن سبکی است که از آن الگو یاد گرفته ام.

گاهی بسیار از شهدا گفته می شود و اشک ها ریخته می شود و خون ها به غلیان می افتند و... خوب است، اما اگر به الگوبرداری و عمل منجر نشود، ما چه به دست می آوریم؟

روز جمعه ماه محرم سال ۱۳۳۶ در اصفهان خانواده با ایمان «خرازی» مفتخر به قدم سربازی از عاشقان ابا عبدالله (علیه السلام) گشت.

هوش و ادب، زینت بخش دوران کودکی او بود و در همان ایام همراه پدر به نماز جماعت و مجالس دینی راه یافت و به تحصیل علوم در مدرسه ای که معلمان آنجا افرادی متعهد بودند، پرداخت. اکثر اوقات پس از تکالیف مدرسه به مسجد محله به نام مسجد «سید» رفته با صدای پرتینینش اذان و تکبیر می گفت.

در سال ۱۳۵۵ پس از اخذ دیپلم طبیعی برای طی دوران سربازی به مشهد اعزام گشت. او ضمن گذراندن دوران خدمت، فعالانه به تحصیل علوم قرآنی در مجامع مذهبی مبادرت ورزید.

از همان روزهای اول انقلاب در کمیته دفاع شهری مسئولیت پذیرفت و برای مبارزه با ضد انقلاب داخلی و جنگ های کردستان قامت به لباس پاسداری آراست و لحظه ای آرام نگرفت.

با شروع جنگ تحمیلی به تقاضای خودش راهی خطه جنوب شد. در سال ۱۳۶۰ پس از آزادسازی بستان تیپ امام حسین (علیه السلام) را رسمیت داد که بعدها با درخشش او و نیروهایش در رشادتها و جانفشانی ها، به لشکر امام حسین (علیه السلام) ارتقا یافت.

حسین، قرآن را با صدای بسیار خوب تلاوت می کرد و با مفاهیم آن مأنوس بود. حساسیت فوق العاده و دقت زیادی در مصرف بیت المال و اجرای دستورات الهی داشت.

از سال ۱۳۵۸ تا لحظه آخر حضورش در صحنه مبارزه تنها ایام مرخصی کاملش هنگام زیارت خانه خدا (شهریور ماه سال ۱۳۶۵) بود. در سایر موارد، سالی یکبار به مرخصی می آمد و پس از دیدار با خانواده شهدا و معلولین، با یاران باوفایش در گلستان شهدا به خلوت می نشست و در اسرع وقت به جبهه باز می گشت.

در طول مدت حضورش در جبهه ۳۰ ترکش میهمان پیکر او شد. دور تا دور نشسته بودیم؛ نقشه، آن وسط پهن بود. حسین گفت: «تا یادم نرفته اینو بگم، اونجا که رفته بودیم برای مانور؛ یه تیکه زمین بود. گندم کاشته بودن. یه مقدار از گندم ها از بین رفته. بگید بچه ها بینن چقدر از بین رفته، پولشو به صاحبش بدن». نگاهش می کردم. یک ترکه دستش بود، روی خاک نقشه منطقه را توجیه می کرد.

بهم برخورد بود. فرمانده گردان نشسته، یکی دیگر دارد توجیه

می کند. فکر می کردم فرمانده گروهان است یا دسته. ندیده بودم. تا آن موقع. بلند شدیم. می خواست برود، دستش را گرفتم. گفتم: «شما فرمانده گروهانی؟» خندید... گفت: «نه یه کم بالاتر». دستم را فشار داد و رفت.

حاج حسن گفت: «تو اینو نمی شناسی؟»
گفتم: «نه. کیه؟»

گفت: «یه ساله جبهه ای، هنوز فرمانده تیپ رو نمی شناسی؟» همین طور حسین را نگاه می کرد. معلوم بود باورش نشده حسین فرمانده تیپ است. من هم اول که آمده بودم، باورم نشده بود.

حسین آمد، نشست روبه رویش.

گفت: «آزادت می کنم پری». به من گفت: «بهبش بگو».

ترجمه کردم. باز هم معلوم بود باورش نشده.

حسین گفت: «بگو بره خرمشهر، به دوستاش بگه راه فراری نیست، تسلیم بشن. بگه کاری باهاشون نداریم. اذیت شون نمی کنیم».

خودش بلند شد دست های او را باز کرد.

افسر عراقی می آمد؛ پشت سرش هزار هزار عراقی با زیرپیراهن های سفید که بالای سرشان تکان می دادند. داییش تلفن کرد و گفت: «حسین تیکه پاره رو تخت بیمارستان افتاده، شما همین طور نشستین؟»

گفتم: «نه. خودش تلفن کرد. گفت: دستش یه خراش کوچیک برداشته پانسمان می کنه می آد. گفت: شما نمی خواد بیاین. خیلی هم سرحال بود».

گفت: «چی رو پانسمان می کنه؟ دستش قطع شده».

همان شب رفتیم یزد، بیمارستان.

به دستش نگاه می کردم. گفتم: «خراش کوچیک!»
خندید...

گفت: «دستم قطع شده، سرم که قطع نشده».

در عملیات خیبر دست راستش را به خدا هدیه کرد. در عملیات کربلای ۵ زمانی که در اوج آتش توپخانه دشمن، انفجار خمپاره ای این سردار بزرگ را در روز جمعه ۱۳۶۵/۱۲/۸ به سربازان شهید لشکر امام حسین (علیه السلام) پیوند داد و روح عاشورایی او به ندبه شهادت، زائر کربلا گشت و بنا به سفارش خودش در قطعه شهدا و در میان یاران بسیجی اش میهمان خاک شد.

اللهم ألحقنا بهم...

حق شکم

جوانمردی و حدّ انسانی در تو تخریب شود و از بین رود.

«وَضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالْظَّمَا» هنگامی که گرسنه یا تشنه می‌شوی، باید مراقب شکمت باشی و آن را کنترل کنی. ضبط، به معنای نگاه داشتن، حفاظت و کنترل کردن است.

امام (علیه السلام) دو جمله می‌آورند؛ یک جمله در ارتباط با خوردنی‌ها و یک جمله در ارتباط با آشامیدنی‌ها. اما در بخش خوردنی‌ها فرمودند: «فَإِنَّ الشَّبْعَ» یعنی سیر خوری و زیاده‌خواری که شخص را به شکم‌بارگی برساند. این حالت مصیبت‌های زیادی برای شخص به همراه خواهد داشت. «فَإِنَّ الشَّبْعَ الْمُنتَهَى بِضَاحِيهِ إِلَى التَّخَمِ»، تخم به معنای شکم‌بارگی است. سیری که از مرز عبور کند، شخص را به شکم‌بارگی می‌رساند. دقت شود که این‌ها همه‌اش بحث حلال است، حرام را که همان اول گفتیم و تمام شد.

در آنجا حضرت فرمودند اقتصاد و اندازه نگه دار، حالا جوانبش را پرورش می‌دهند و تبیین می‌کنند. بنابراین می‌فرمایند چنین سیری که به شکم‌بارگی منجر شود، مصیبت‌هایی را در پی خواهد داشت. «مَكْسَلَةٌ وَ مَثْبُطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ»، مانع خیر می‌شود و جسم، روان و اندیشه تو را متوقف و تنبل می‌کند. به عبارت دیگر، وجود تو را از هر خوبی جدا خواهد کرد و از هر کرامتی دور خواهد ساخت. این در باب زیاده‌خواری بود که قسمت اول است.

در باب نوشیدن اضافه فرمودند: «وَ إِنْ الرِّىُّ الْمُنتَهَى إِلَى الشُّكْرِ»، اگر کسی این‌قدر بخورد که از مرز نوشیدن عادی عبور کند و به حالت مستی برسد، این نیز پسندیده نیست. البته این مستی، مستی مرسوم شراب نیست؛ بلکه حالتی است که شخص اعتدالش را از دست می‌دهد. به سخن دیگر، خروج از حدّ اعتدال است. حضرت فرمودند: «مُسَخَّفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ»، این باعث می‌شود که شخص، سخیف و پست شود، ذهنش آسیب ببیند، نادانی در او توسعه یابد و جوانمردی در او کمرنگ شود یا از بین برود.

«وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ»، «بطن» به معنای شکم و یکی از مهم‌ترین مباحث در حقوق اعضا است. در کلمه به کلمه این تعابیر باید دقت شود؛ چون رساله حقوق، متن موجز و خلاصه‌ای دارد که کلیدواژه‌های اصلی در آن به صورت فشرده گنجانده شده است. اصلاً بنای رساله حقوق بر این است که یک فهرست اصلی از حقوق را همراه با یک فهرست کلیدی از عناوین زیرمجموعه هر حقی در اختیار ما بگذارد. بنا بر ایجاز و سخن کوتاه بوده؛ بنابراین روی کلمات و تعابیر و واژه‌ها باید دقت کرد.

۱- خودداری از خوردن مال حرام

«وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ»، فرمودند: حق شکم تو این است که هیچ‌گاه و هرگز آن را ظرفی برای حرام قرار ندهی؛ نه کم و نه زیاد. به هیچ وجه، حرام وارد شکم شما نشود.

۲- پرهیز از زیاده‌خوردن

حق دوم اینکه «وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ»، در آنچه که خوردن و آشامیدنش حلال است نیز میانه‌روی پیشه کنی. اقتصاد به معنای میانه‌روی، اندازه نگه داشتن و اعتدال است.

امام (علیه السلام) این بخش را تفصیل می‌دهند: «وَ لَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوءَةِ»، مراقب باش شکمت و خوردن و آشامیدن که موجب تقویت تو است، باعث کاهش و تنزل شخصیت تو نشود و به حدی نرسد که جوانمردی و مروّت تو از دست رود.

«وَ ضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالْظَّمَا»، تهوین، همان اهانت است. بنا است شما از طریق خوردن و آشامیدن خودتان را تقویت کنید، نه اینکه به خودتان اهانت کنید. «وَ ذَهَابِ الْمُرُوءَةِ»، حضرت در اینجا حدّ تهوین

را با یک کلمه توضیح می‌دهند: «ذَهَابِ الْمُرُوءَةِ» یعنی برسانی به آنجایی که سبب شود مروّت و



نیمه عاشقی

فضیلت شب نیمه شعبان

شب نیمه شعبان، یکی از شب‌های قدر شمرده می‌شود. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روایتی فرموده است: شب نیمه شعبان در حال استراحت بودم که جبرائیل مرا صدا زد. بلند شدم و به قبرستان بقیع رفتم. جبرئیل خطاب به من گفت: ای رسول خدا! می‌دانی امشب چه شبی است؟ امشب شبی است که اگر کسی از اشقیا باشد و از خدا کمک بخواهد، خدا نامش را از شمار اشقیا محو می‌کند و در زمره شهدا می‌نویسد. امشب شبی است که درهای آسمان به روی بندگان باز می‌شود: باب التوبه، باب الرضوان، باب الإحسان، باب المغفرة و... (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۳)

قدر امشب را بدانید و آن را به عبادت احیا کنید. ساعات این شب را غنیمت بشمارید. روایات فراوانی درباره اعمال این شب وارد شده است. از جمله آن اعمال، صد رکعت نماز با هزار قل هو الله است که در هر رکعت بعد از حمد ده بار خوانده می‌شود. شما که جوانید و انرژی دارید، فرصت را غنیمت بشمارید. کار سختی نیست. مقایسه کنید که اگر امشب، شب امتحان بود و احتمال داشت که فردا در امتحان رد بشوید، آیا حاضر بودید امشب را تا صبح درس بخوانید تا تحویل یک سال‌تان هدر نرود؟ به طور قطع ارزش این نماز و دیگر عبادت‌های امشب، از درس خواندن شب امتحان کمتر نیست.

عهد و میثاق با امام زمان (علیه‌السلام)

عزیزان! بیایید فرصت را غنیمت بشماریم و ارتباطمان را با خدا و اولیای او قوی‌تر کنیم. از خدا بخواهیم توفیق دهد عهد و میثاقی جدی با امام زمان (علیه‌السلام) ببندیم. بگوییم آقا! ما می‌خواهیم نوکر و خدمتگزار شما باشیم. به طور جدی می‌پذیریم که در این راه نقص داریم و لایق نیستیم؛ اما شما از خدا بخواهید که این لیاقت و توفیق را به ما بدهد تا در راه شما گام برداریم و به گونه‌ای سیر کنیم که شما بپسندید! گمان نمی‌کنم کسی از روی صدق و خلوص قلبی با امام زمان (علیه‌السلام) چنین قراری بگذارد و از همان لحظه، مشمول امدادها و عنایت‌های ویژه حضرت نشود. با اینکه خودم لیاقتش را ندارم، ایمان دارم که اگر شما این پیمان را به زبان هم نیاورید، او می‌شنود و فوراً هم پاسخ می‌دهد؛ آنگاه ورق عوض می‌شود و اگر تا به حال، تاریکی‌هایی در زندگی ما بود، از همین جا عوض می‌شود.

هدیه‌ای که تقدیم امام زمان‌مان ارواحنا فداه می‌کنیم، باید بهترین سرمایه‌ها و دارایی‌های ما باشد. برای خدمت به امام زمان (علیه‌السلام)، باید بهترین اوقات و سرمایه‌هایمان را هزینه، و جوانی خویش را در این راه فدا کنیم و لحظه‌ای از خدمتگزاری و جلب رضایت حضرت غافل نشویم. اگر در همین لحظه، به شما جواز شرفیابی به محضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را عطا کنند، آیا برای هدیه به حضرت تکه نانی خشکیده یا لباسی وصله‌دار می‌برید یا بهترین دارایی خویش را به محضر مقدسش هدیه می‌کنید؟!

آنان که می‌خواهند فرزندان‌شان را به پیشگاه خداوند متعالی و امام زمان (علیه‌السلام) هدیه کنند تا افتخار وراثت پیامبران نصیب‌شان شود، باید بهترین، مستعدترین و پاک‌سرشت‌ترین فرزندان خویش را برای این راه برگزینند و در تشویق ایشان از هر راهی بکوشند و از هیچ مساعدتی برای تربیت و رشد ایشان آن‌ها فروگذار نکنند.





Be like Ali Akbar

In the calendar of our country, Iran, simultaneously with the Month of Sha'ban and the blessed births of the Imams, we also celebrate the days of the Revolutionary Guards, veterans and youth, days that are considered blessed for us Muslims and Shiites to prepare this month and Practice as much as possible to welcome a month of servitude.

The 11th of Sha'ban is the birth of Hazrat Ali Akbar PBUH and the day of youth.

Ali Akbar (pbuh) was like the best people to the Messenger of God (pbuh) in form, image and temperament, and his character and behavior kept the morality of the Prophet (pbuh) alive in his memories, and whenever Ahl al-Bayt (PBUH) eager to meet their ancestor, the Messenger of God (PBUH), you say, you will saw in his face.

Talking about the character and behavioral personality of Hazrat Ali Akbar (AS) inevitably leads us to the Holy Prophet (PBUH) and reminds him of his moral and practical life, and our youth as a "local spring" by appealing to Hazrat Ali Akbar (AS). They are connected to the boundless sea of Prophet Mohammad (PBUH) and fill them with purity and spirituality.

After the birth of Ali ibn al-Husayn (AS), everyone who had met the Holy Prophet (PBUH) before, when they looked at him, they looked at the person most similar to the Holy Prophet (PBUH), hence anyone who wishes He was seeing the Messenger of God (PBUH) looking at the bright, beautiful and tall face of Rashid's son Leila.

Also, another important feature of Imam Ali ibn al-Hussein (AS) was his orbital guardianship at the height of his youth.

Along with the warrior who learned the school of his father and uncle, religious and political insight, courage and bravery of Imam Ali Akbar (AS) famous and general from Medina to Karbala, from Karbala to Sham, from Sham to Hijaz, from Hijaz to Iran And all Turkish lands were and are non-Arabs and Arabs.

Reading the Qur'an is one of the valuable deeds that Imam Ali (AS) should also pay attention to, so by following their example, by reciting and appealing to him, you can avoid error, ruin and misguidance, as well as attention. It is good to have a good friend and companion, which is the concern of parents today, and young people should pay attention to what is important, because it is a good friend and companion of a person who, if he approaches good aides and at the same time does not like it, obeys. That man is healthy and right.

If you want to get closer to God, you have to stay away from sinners and at the same time try to get closer to God. There were two types of youth on the scene of Ashura, the erring youths like the son of Omar Sa'd who became a lesson and another youth named Hazrat "Ali Akbar (AS)" who is mentioned as a role model.

Translate & collected by: faeghe.ebrahimpour



برای آمدنت دلم را خانه تکانی می کنم

اعظم خوبرو

اسفند ماه است و زمان فقط به تو فکر کردن...

و حساب کتاب با دل خودم...

و پرسیدن اینکه چه کردم که نیامدی!

و چه کنم که بیایی؟

کم کم بهار می رسد و سال نو می شود...

در خیالم،

بهار جدید زمین را،

با حضور تو تصور می کنم...

و ناگاه صفحه خیالم

بهترین رنگ را به خود می گیرد...

حتی خیال آمدنت

هم بهترین رنگ ها را دارد...

اگر بیایی

اگر این بار بیایی

زمین و اهلیش قرار می گیرند

و هر روز آسمانی می شود...

برای آمدنت

دارم دلم را خانه تکانی می کنم...

تقبل منی...

غذای خانگه با طعم دلپذیر مادرانه

ارزش یکبار امتحان کردن دارد

آغاز فعالیت مجدد آشپزخانه زودپز با مدیریت خانم عبادی
سود حاصل از فروش، صرف امور مؤمنانه، خداپسندانه و
اشتغال زایی افراد نیازمند می شود.
منوی ثابت با توجه به سفارش شما قابلیت ارتقاء دارد.

چلو خورشت قیمه سیب زمینی

چلو خورشت قورمه سبزی

چلو کباب تابه ای

چلو جوجه و...

غذاهای نانه با سفارش قبله

با ثبت کد اشتراک از هدایای ما بهره مند شوید

نشانی: خیابان هلال احمر، نرسیده به میدان رازی، ورودی
جنوبی بوستان رازی، جنب مسجد سیدالشهدا

شماره تماس:

۵۵۴۱۵۵۲۹ - ۵۵۴۲۷۷۶۰

شماره تماس مدیریت: ۰۹۹۱۱۱۳۵۵۲۹

ارسال در محدوده رایگان است



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجانه

صفحه آرا: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمینی (ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

درگاه الکترونیکی: <http://www.osveh.org>

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

نشانی: تهران - خیابان کارگر جنوبی - پایین تر از چهار راه لشکر - روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبائی - کوچه شهید علی غیاثوند قیصری - بن بست آریا - پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵